

پژوهشنامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال سیزدهم، شماره‌ی بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ (صص ۶۰-۴۵)

## صدق و کذبِ عاطفه، در مرثیه‌های متنبی

دکتر رضا رضایی\*      دکتر محمد شیخ\*\*      فراست عسکری\*\*\*

### چکیده

مرثیه دربردارنده احساسات و عواطف دردناک شاعر است. سوزش درونی شاعر به خاطر فقدان عزیزان یا مصائب اجتماعی، افول ارزش‌ها و... در قالب مرثیه خودنمایی می‌کند و می‌توان گفت مرثیه‌ها در گستره‌ی ادبیات غنایی جایگاه خاصی دارد. از جمله شاعرانی که مرثیه‌های قابل‌بحث دارد متنبی (۳۰۳-۳۵۴) است. وی اندوه خود را بر مصائب روزگار و فقدان عزیزان با سوزوگداز بیان کرده است. در مطالعه مرثیه‌های او این سؤال مطرح است که صدق عاطفه تا چه حد با سخنان پرسوزوگداز شاعر همخوانی دارد؟ و قوت و ضعف عاطفه در مرثیه‌های شاعر زاینده چه عواملی بوده است؟

این پژوهش بر آن است تا با روش تحلیلی توصیفی و نگاه آماری به بررسی مرثیه‌های متنبی و اندیشه‌ها و مقاصد وی در سرودن این اشعار، به سؤالات مذکور پاسخ دهد و دلایل مرثیه‌گریزی این شاعر بلندنظر را برای شناخت بیشتر افکار و لایه‌های درونی افکار وی، موردبررسی قرار دهند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد سروده‌های وی در سوگ عزیزان و دوستان از عاطفه‌ای صادق برخوردار است اما آن جا که مرثیه جنبه تکلیفی و کاری داشته است، غرض جلب رضایت ممدوح بوده و صدق عاطفه کم‌رنگ شده است.

کلیدواژه‌ها: متنبی، مرثیه، عنصر عاطفه، صدق و کذب.

### ۱. مقدمه

احمد بن حسین جعفی در سال ۳۰۳ هجری در کوفه به دنیا آمد. پدرش چون نشانه‌های نبوغ را

\*Email: rrezaei@lihu.usb.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

\*\*Email: sheikh\_m20@yahoo.com

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

\*\*\*Email: Ferasat53@yahoo.com

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

در او دید او را به یکی از مدارس علویان در آن جا سپرد. در این مدرسه بود که او با تعالیم شیعی آشنا شد. ابن رشیق لقب متنبی را به سبب نبوغ و هوشیاری شعری اش می‌داند و ابن جنی سبب این لقب را ادعای هم‌طرازی وی با انبیاء می‌داند (ضیف، ۱۹۶۰: ۳۰۳). چنان که در بیت زیر آمده است:

ما مُقَامِی بِأَرْضِ نَخْلَةَ إِلَّا      كَمَقَامِ الْمَسِيحِ بَيْنَ الْيَهُودِ

(المصطاوی، ۱۴۲۷: ۱۹)

ترجمه: جز این نیست که جایگاه من در سرزمین نخله چون جایگاه مسیح میان قوم یهود است. متنبی کسی که ذکر جمیل و اشتهاار جهانگیرش در حیات خود وی در افواه همه افتاده و صیت سخنش در بسیط زمین رفته و مشهور آفاق بوده است (محفوظ، ۱۳۷۷: ۱۰). او را در زمره اصحاب تصنع و تجدید شعر در قرن چهارم ذکر کرده‌اند (ضیف، ۱۹۶۰: ۳۰۲). بسیاری از شاعران، در مدایح خود به دنبال کسب درآمد و رسیدن به مال و ثروت فراوان بوده‌اند. لیکن متنبی فراتر از این می‌اندیشد. مال و دارایی او را اقناع نمی‌کند. رسیدن به قدرت و مقام، اصلی‌ترین هدف اوست. از این رو حاضر نیست خود را تحقیر کند. با اینکه برای رسیدن به مقاصد خود، در پی نزدیک شدن به شاهان و بزرگان بوده، تن به خواری نمی‌دهد. گواه این مدعا آن است که هنگام حضورش در انطاکیه، توسط ابوالعشائر بن حمدانی، حاکم آن دیار، به امیر سیف‌الدوله، پادشاه حلب و از نامدارترین پادشاهان اواسط قرن چهارم هجری، معرفی شد. متنبی برای مدح سیف‌الدوله شروطی برمی‌شمرد. یکی آن که برخلاف همه شعرا، ایستاده برای امیر شعر نخواند و در حضور او نشسته باشد و دیگر آن که در برابر امیر زمین بوسی نکند. امیر نیز پذیرفت. این خود حاکی از مناعت طبع شاعر است (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۳۳). در میان مراکز ادبی آن روزگار به استثنای اندلس، مرکز حلب که سلسله عرب نژاد و شیعی مذهب حمدانیان بر آن حکومت داشت، از همه معروف‌تر بود. در دربار سیف‌الدوله (۳۳۳ - ۳۵۷) امیر بزرگ آن دیار، مشهورترین افراد در حوزه ادب و اندیشه جمع شده بودند (آذر نوش، ۱۳۹۰: ۱۲۸) و درحالی که هر شاعر مداحی آرزوی حضور در بارگاه سیف‌الدوله را داشت، متنبی بلندپرواز، رفتن خود را مشروط به دو شرط فوق می‌کند. همین طبع بلند است که وی را مرثیه‌گریز می‌کند تا آنجا که برای پدر و مادر خویش نیز مرثیه‌ای ندارد. با این اوصاف بررسی مرثی متنبی، در شناخت افکار و اندیشه‌های شاعر، راهگشا خواهد بود. «در دیوان متنبی پانزده قصیده در فن رثا یافت می‌شود که اغلب خالی از عاطفه است. شاعر نیمی از این مرثی را در رثای آل حمدان و نیم دیگر را در رثای جدّه مادریش، ابو شجاع فاتک و... گفته است» (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۰۷ - ۱۲۱). در این پژوهش با استناد به پنج مرثیه از مرثیه‌های متنبی که تناسب بیشتری با موضوع

تحقیق دارد به روش کتابخانه‌ای اشعار وی در این زمینه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. با توجه به دقت لازم و صحت کافی ترجمه دیوان متنبی که توسط علیرضا منوچهریان انجام شده، در ترجمه فارسی ابیات از این نسخه استفاده شده است.

### ۲-۱ - سؤالات تحقیق

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

- صدق عاطفه تا چه حد با سخنان پرسوزوگداز شاعر همخوانی دارد؟
- قوت و ضعف عاطفه در مرثیه‌های شاعر زاییده چه عواملی بوده است؟

### ۳-۱ - پیشینه تحقیق

تاکنون در اشعار متنبی پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است از جمله: ۱- ابو الطیب المتنبی: ما له وما علیه، ابو منصور ثعالبی، قاهره ۱۹۱۵-۲. الوساطه بین المتنبی و خصومه، تألیف عبد العزیز الجرجانی قاهره، ۱۹۴۸-۳. المتنبی بین ناقدیه فی القدیم والحديث، تألیف: محمد عبد الرحمن شعیب، قاهره، ۱۹۶۴-۴. نقد روان شناسی شخصیت در اشعار متنبی نویسندگان: یحیی معروف و مسلم خزلی شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۲ مجله ادب عربی دانشگاه تهران، ۵- رثا در شعر متنبی، غلام عباس رضایی، مجله ادب عربی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱. چنانکه از عنوان مقالات برمی آید چهار پژوهش اول، ارتباطی به موضوع بحث ما ندارد و مقاله ی پنجم، اگر چه موضوع آن بررسی رثا در شعر متنبی است اما در خصوص صدق و کذب عاطفه که کار اصلی این تحقیق است، سخنی به میان نیاورده است.

### ۴-۱ - اهداف تحقیق

بررسی صدق عاطفه در مرثیه‌های متنبی، می‌تواند به شناخت بهتر افکار و اندیشه‌ها، دیدگاه و اهداف وی و در نتیجه درک بهتر اشعار و لایه‌های درونی شخصیت این شاعر شهیر، کمک کند. از این رو، هدف نگارندگان، بررسی، تجزیه و تحلیل و تبیین صدق عاطفه و در پی آن دسته‌بندی مفهومی مرثی متنبی و در نتیجه دستیابی به لایه‌های درونی افکار اوست.

### ۲ - تجزیه و تحلیل

#### ۲ - ۱- صدق و کذب در مرثیه‌های متنبی

مرثیه‌های متنبی با توجه به شأن، مقام و موقعیت اجتماعی، سیاسی افراد و همچنین تأثیری که در زندگی شخصی و مادی آنان می‌گذارد، متفاوت است. مسلماً جنس عاطفه ی شاعر در مرگ یماک،

غلام سیف‌الدوله با مرگ خوله، خواهر بزرگ سیف‌الدوله که به شاعر عنایت و محبت داشته، بسیار متفاوت است. متن‌بی برخی مراثی چون مرثیهٔ یماک، غلام ترک سیف‌الدوله را فقط به قصد جلب رضایت ممدوح سروده و در آن اثری از غم و اندوه شاعر بر فقید نیست ولی در برخی مراثی چون مرثیهٔ ی جدّه ی خود شاعر یا خوله، خواهر سیف‌الدوله به خاطر وابستگی‌های عاطفی، بیانش سوزی دیگر دارد. برای تبیین بهتر مطالب و تحلیل عنصر عاطفه و سنجش صدق و کذب مراثی، ابیات مرثیه را از نظر معنایی در پنج بخش «مرثیه برای مدح»، «مرثیه برای جلب عنایت ممدوح (خالی از مدح)»، «مرثیه برای بیان حکمت و پند و اندرز»، «مرثیه برای مرثیه»، «مدح فقید برای مرثیه»، بررسی می‌کنیم.

## ۲-۲- مرثیه برای مدح و تحلیل عنصر عاطفه

مدح، لازمهٔ مرثیه و وجه مشترک مراثی متن‌بی است. حتی در رثای جدّه‌اش، مدح را فراموش نمی‌کند. با این تفاوت که ممدوح خود شاعر و جدّه اوست:

وَلَوْ لَمْ تَكُونِي بِنْتِ أَكْرَمِ وَالِدِي      لَكَانَ أَبَاكَ الضَّخْمَ كَوْنُكَ لِي أُمَا  
 لَكُنَّ لَدَى يَوْمِ الشَّامَتِينَ بِيَوْمِهَا      لَقَدْ وَكَلَدَتْ مِنِّي لِأَنْفِهِمْ رَعْمَا  
 (الیازجی، ۱۹۶۴: ۳۴۶)

در بین مراثی متن‌بی، مرثیهٔ ی یماک، غلام محبوب سیف‌الدوله، سراسر مدح، تعزیت و آرام کردن ممدوح است و گویی شخص فقید اهمیتی برای شاعر ندارد. از ابتدای قصیده و عنوان آن لایحزن الله الامیر آشکارا این موضوع دیده می‌شود:

لَا يَحْزَنُ اللَّهُ الْاَمِيرَ فَإِنِّي      لَأَخْذُ مِنْ حَالَاتِهِ بِنَصِيبِ  
 (العُكْبَرِي، ۱۹۷۳: ۴۹/۱)

ترجمه: خداوند امیر را اندوهگین نسازد که بی‌شک من از حالات او نصیب می‌برم.

وَمَنْ سَرَّ أَهْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ بَكَى أَسْأً      بَكَى بَعِيونَ سَرَّهَا وَ قَلوبِ  
 (همان‌جا)

ترجمه: و هر که زمینیان را خوشحال سازد، آن گاه خود به سبب اندوهی (که او را رسد) گریان شود، با همه دل و دیده‌هایی که شاد کرده بود، می‌گرید.

شاعر از همان ابتدا با یک جمله دعایی و شریک دانستن خود در حالات ممدوح وارد مدح می‌شود. در بیت سوم اشاره‌ای با واسطه می‌کند که دوست من محبوب قلب من است:

وَ اِنِّي وَ اِنْ كَانَ الدَّفِينُ حَبِيبَةً      حَبِيبٌ اِلَى قَلْبِي حَبِيبٌ حَبِيبِي  
 (همان‌جا)

لیکن بلافاصله، با ذکر این نکته که پیش از ما مردمان، ترکِ یاران کرده‌اند و اگر کسی نمی‌مرد، به خاطر کثرت آدمیان آمدوشد میسر نبود و... به بی‌اهمیتی این به اصطلاح «محبوب قلب» می‌پردازد. تا آن جا که به نوعی به تحقیر و کم‌رنگ کردن وی می‌انجامد:

وَ إِنَّ أَلْدَى أَمَسَتْ نِزَارًا عَيْبَةً      غَنَىٰ عَنِ اسْتِعْبَادِهِ لِغَرِيبٍ  
(همان: ۵۳/۱)

ترجمه: و آن‌که عرب‌های والاگهر، غلامان او هستند از بندگی گرفتن اجنبی (یماک) بی‌نیاز است

تَسَلَّىٰ بِفِكْرِ فِي أَيْبِكَ فَإِنَّمَا      بَكَيْتَ فَكَانَ الضُّحْكُ بَعْدَ قَرِيبٍ  
(همان: ۵۴/۱)

ترجمه: با اندیشه در سوگ باب و مام خویش این مصیبت (مرگ یماک) را به فراموشی سپار که تو (در مرگ باب و مام خویش نیز) گریستی ولی پس از اندک زمانی تبسم کردی.

این تضاد در بیان (محبوب قلب و تحقیر و...) بیانگر آن است که شاعر صدق و اصالت ندارد و تنها برای خوشایند ممدوح و تسلی بخشی وی چنین گفته است تا وارد مرحله ی مدح شود. تا آن جا که دیگر یماک در انبوه مدح ناپدید می‌شود:

كَفَىٰ بِصَفَاءِ الْوُدِّ رِقًا لِمِثْلِهِ      وَ بِالْقُرْبِ مِنْهُ اندخراً لِلْبَيْبِ  
فَعَوْضُ سَيْفِ الدَّوْلَةِ الْأَجْرَ إِنَّهُ      أَجَلٌ مُثَابٍ مِنْ أَجَلٍ مُثِيبِ  
فَتَى الْخَيْلِ قَدْ بَلَّ النَّجِيعُ نُحُورَهَا      يُطَاعِنُ فِي ضَنْكِ الْمَقَامِ عَصِيبِ...

(همان: ۵۳/۱)

ترجمه: صفای محبت او (سیف‌الدوله) برای بنده شدن دیگران کافی است و هم‌نشینی و نزدیکی به او، افتخار هر اندیشمندی است. الهی سیف‌الدوله در عوض (فقدان یماک) اجر بیند که این، بزرگ‌ترین پاداش از بزرگ‌ترین پاداش‌دهنده (خدای سبحان) است. یگه تازی که در تنگنای سخت (روز نبرد) نیزه می‌افکند حال آن‌که خون، گلوی اسبان را تر نموده است.

متنبی مرثیه‌ای هم در فقدان عمه عضد الدوله سروده است که قطعا این سوال را پیش می‌آورد که شاعری تازه‌وارد، آن‌هم در مدتی کوتاه، نسبت به فقدان عمه ممدوح چه حسّی می‌تواند داشته باشد؟ پاسخ اینست که مسلماً عاطفه‌ای در کار نیست، مرثیه تنها به‌عنوان یک تکلیف و برای مدح و جلب عنایت ممدوح سروده شده است. مرثیه خوله، خواهر سیف‌الدوله، حاصل دوره ی سوم شاعری متنبی است. وی در این قصیده، به مدح سیف‌الدوله و خوله می‌پردازد و در رثای وی ابیاتی

سوزناک می‌سراید، بی‌هیچ چشم‌داشتی. سیف‌الدوله را مدح می‌کند چراکه تمام خصال نیک یک ممدوح را در او می‌بیند و خواهرش را می‌ستاید چراکه از عنایات او بسیار بهره‌مند شده، او را شایسته مدح می‌داند:

وَلَا ذَكَرْتُ جَمِيلاً مِنْ صَنَائِعِهَا      إِلَّا بِكَيْتٍ وَلَا وَدَّ بِلَا سَبَبٍ

(العکبری، ۱۹۷۳: ۹۲/۱)

ترجمه: و هیچ نیکی از نیکی‌های او را به یاد نیاوردم، جز آن‌که اشکم سرازیر گشت (بی‌تردید) هیچ محبتی بی‌دلیل نیست.

به‌وضوح صدق عاطفه و صفای اندیشه شاعر، در گفتارش مشهود است. هنگام مدح ممدوح نیز، گویی با تمام وجود از اندوهگین شدن سیف‌الدوله، غمگین و دل‌آزرده است:

عَدْرَتَ يَا مَوْتَ كَمْ أَفْنَيْتَ مِنْ عَدَدِ      بِمَنْ أَصَبْتَ وَ كَمْ أَسَكْتَ مِنْ لَجَبِ

(همان: ۸۷/۱)

ترجمه: ای مرگ، پیمان به سر نبردی! (زیرا) به کسی مصیبت رساندی که تو با (باری) او چه بی‌شمار مردمانی را فنا و چه بسیار لشکریان پر بانگ و فریاد را بی‌آوا نمودی. اگرچه نمی‌توان به‌طور دقیق در مرثیه، از لحاظ مفهوم بیت‌ها (مدح، مرثیه، حکمت) مرزی برای برخی از ابیات مشخص نمود. لیکن به‌طور کلی می‌توان گفت، ابیات مدحی پنج مرثیه‌ی مورد پژوهش در این مقاله، به شرح زیر است:

ابیات مدحی مرثیه				
شماره ابیات قصیده و لاقابلاً... بر اساس دیوان‌المتنی شرح عبدالرحمن المصطاوی و دیگر قضاید بر اساس شرح منوچهریان				
قصد	تعداد ابیات	شماره ابیات	جمع ابیات	درصد ابیات از کل
وَلَا قَابِلًا إِلَّا لِخَالِقِهِ حَكْمًا (ص: ۳۴۳)	۳۴	۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴	۱۰	۲۹.۴
يَا أُخْتِ خَيْرِ أَخٍ (خوله)	۴۴	۱، ۴، ۵، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸	۹	۲۰.۴
لَا يُحْزِنُ اللَّهُ الْأَمِيرَ (بماک)	۳۱	۲، ۳، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳	۱۰	۳۲.۲
آخِرُ (عَمَّةُ عَضُدِ الدَّوْلَةِ)	۳۵	۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵	۱۴	۴۰
إِنِّي لَأَعْلَمُ (تنوخی)	۱۳	—	۰	۰

## ۲-۳- مرثیه برای جلب عنایت ممدوح و تحلیل عنصر عاطفه

اگرچه می‌توان گفت، هدف شاعر از تمام مداحی‌ها، جلب رضایت ممدوح است، اما در این بخش، مقصود ابیاتی است که عموماً از مدح خالی بوده، تنها هدف در چنین ابیاتی جلب عنایت و توجه ممدوح است. در مرثیه‌های موردنظر، تعداد چنین ابیاتی زیاد نیستند. با این حال به دلیل تهی بودن این ابیات از عاطفه صادقانه نسبت به شخص فقید، ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد. آن‌گونه که پیش‌ازاین گفته شد، شاعر حقیقتاً در مرگ یماک غمگین نیست. دراثنای مدح ممدوح و کم‌رنگ جلوه دادن فقدان یماک و حتی تحقیر وی می‌گوید:

عَلَيْنَا لَكَ الْإِسْعَادُ إِنْ كَانَ نَافِعاً      بِشَقِّ قُلُوبٍ لِابْتِشَاقِ جُيُوبٍ  
(همان: ۵۴/۱)

ترجمه: بر ماست که اگر سودمند افتد تو را در این مصیبت، نه با دریدن گریبان‌ها که با شکافتن قلب‌ها یاری‌رسانیم.

با توجه به توضیحات پیشین (در بخش مرثیه برای مدح)، محال است متنبی گریبان‌چاک کند چه رسد به شکافتن قلب. از این رو کذب عاطفه در آن آشکارا دیده می‌شود. و نیز آنجا که گوید:

لَأَبْقَى يَمَاقَ فِي حَشَايَ صَبَابَةً      إِلَى كُلِّ تُرْكِيٍّ النَّجَارِ جَلِيبِ  
لَنْ ظَهَّرْتَ فِينَا عَلَيْهِ كَابَةً      لَقَدْ ظَهَّرْتَ فِي حَدِّ كُلِّ قَضِيبِ  
وَ كُلُّ قَوْسٍ كُلَّ يَوْمٍ تَنَاضُلِ      وَ فِي كُلِّ طَرْفٍ كُلَّ يَوْمٍ رُكُوبِ  
(همان: ۵۰/۱-۵۱)

ترجمه: یماک (با مرگ خویش) عشقی به هر برده‌ی مهاجر ترک‌تباری در دلم باقی گذاشت. غم و اندوهش نه تنها بر (چهره) ما آشکار است بلکه در لبه‌ی هر شمشیری و در هر کمانی به‌روز تیر افکندن و در هر اسب نیکویی، روز برنشستن (بر آن) پدیدار است.

در بیت اول، چنان می‌نماید که عاشق یماک بوده و اکنون با فوت او و به خاطر فضایل و عشق به یماک، عاشق همه غلامان ترک است. درحالی‌که در رثای او، به تنها کسی که اهمیت نمی‌دهد، همین یماک است. در رثای عمه عضد الدوله، در آغاز کلام سخنی در قالب دعا می‌آورد تا توجه و عنایت ممدوح را جلب کند که تعارفی بیش نیست:

أَخِرُّ مَا الْمَلِكُ مُعَزَّى بِهِ      هَذَا الَّذِي أُتْرَ فِي قَلْبِهِ  
(همان: ۲۱۰/۱)

ترجمه: (خدا کند) این (مصیبتی) که دل او (پادشاه) را افسرده و اندوهگین ساخته، آخرین مصیبتی باشد که به وی تسلیت گفته می‌شود.  
 نصیحت‌های صمیمانه متنی به ممدوح را نیز، می‌توان نوعی جلب عنایت ممدوح دانست که در بخش بعد بدان پرداخته می‌شود.

#### ۲-۴- مرثیه برای بیان حکمت و پند و اندرز و تحلیل عنصر عاطفه

یکی دیگر از راه‌های جبران مرثیه‌گریزی متنی، آوردن مسائل حکمی و پند و اندرز، در بین ابیات مدحی و مرثیه‌ای است. البته این‌گونه ابیات، به‌نوعی تسلی بخش خاطر بازماندگان است. آن‌گونه که امروزه نیز، در فقدان عزیز، برای تسلی بخشی به بازماندگان، گذرا بودن روزگار، جبر در فرارسیدن مرگ و اتمام عمر و... را متذکر می‌شوند. لیکن متنی بیشتر از تسلی بخشی تمایل به گریز از مرثیه داشته و می‌خواهد، ممدوح از این حال و هوا بیرون آید و غم و اندوه را فراموش کند. چنان‌که در مرثیهٔ یماک می‌گوید:

وَ كَمْ لَكَ جَدًّا لَمْ تَرَ الْعَيْنُ وَجْهَهُ      فَلَمْ تَجْرِ فِي آثَارِهِ بَغْرُوبِ  
 (همان: ۵۵/۱)

ترجمه: چه بسیار از نیاکانت که چشمت ایشان را ندید و در ماتم آنان سرشک غم فرو نریختی.  
 شاعر ممدوح را تشویق به فراموش کردن یماک می‌کند. به ممدوح گوش زد می‌کند که یماک از نیاکانت عزیزتر نیست. تو آن را ندیده‌ای و در غمشان اشک نریخته‌ای. فرض کن یماک را نیز ندیده‌ای. یا آن جا که می‌گوید:

سُبِقْنَا إِلَى الدُّنْيَا فَلَوْ عَاشَ أَهْلُهَا      مُنَعْنَا بِهَا مِنْ جَبِيئَةٍ وَ ذُهُوبِ  
 (همان: ۵۰/۱)

ترجمه: پیشینیان به سوی دنیا، بر ما پیشی جستند و اگر ایشان تاکنون می‌زیستند (از کثرت آدمیان) آمدوشد برای ما میسر نمی‌شد.

پند و اندرزهای این‌چنینی که درصد بالایی از ابیات را شامل می‌شود کاذب بودن عاطفه‌ی شاعر را در ابیات سوزناک رثایی، آشکارتر می‌کند. تا جایی که شاعر، در مرثیهٔ عمه‌ی عضد الدوله به خاطر عدم عاطفه و علقه، پس از مدح عضد الدوله، بلافاصله، به بیان مسائل حکمی روی می‌آورد:

يَمُوتُ رَاعِي الضُّأْنِ فِي جَهْلِهِ      مَوْتَهُ جَالِينُوسَ فِي طَبِّهِ  
 (همان: ۲۱۳/۱)



ترجمه: شبان گوسپندان با (آن همه) نادانی‌اش، چنان جان می‌سپارد که جالینوس با (آن همه) علم پزشکی‌اش.

یعنی مرگ برای همه یکسان است و کسی به خاطر علم و دانایی‌اش یا ... نمی‌تواند جلوی مرگ را بگیرد. لیکن حکمت‌ها و پند و اندرزهای متنبی در مرثیهٔ جدّه، خوله و محمد بن اسحاق تنوخی، به خاطر ارادت و صدق عاطفه، به‌گونه‌ای دیگر است. این‌گونه ابیات، درصد پایینی از ابیات مرثیه‌های او را شامل شده، شاعر در این مرثیه‌ها، برای آرام کردن خود و کاستن از شدت اندوه، به بیان این‌گونه مسائل روی می‌آورد. در رثاءِ جدّه‌اش، از ۳۳ بیت تنها ۳ بیت را بدین منظور اختصاص داده است. به‌عنوان مثال، در اولین بیت مرثیه، گفته است:

ألا لا أرى الأحداث مدحاً ولا ذماً      فما بَطَشُهَا جهلاً و لا كَفُّهَا حِلماً

(الیازجی، ۱۹۶۴: ۳۴۳)

ترجمه: آگاه باشید برای حوادث روزگار، ستایش و نکوهشی معتقد نیستم. چراکه نه شدت آن از روی جهالت است و نه خودداری نمودنش از روی حلم و بردباری.

گویی می‌خواهد، برای پیشگیری از طغیان غم و اندوهش در فراق جدّه، خود را تسلی دهد. آن‌چنان‌که در اندوه خوله نیز، برای تسلی بخشی به خود و ممدوح، گفته است:

وَ لِلوَالِدِ الْمَكْرُوبِ مِنْ زَفْرَاتِهِ      سَكُونٌ عَزَاءٍ أَوْ سَكُونٌ لُغُوبِ

(العکبری، ۱۹۷۳: ۵۵/۱)

ترجمه: آدمی غمزده ی مصیبت‌دیده، از آه و ناله‌های خویش با شکیبایی یا (سرانجام در اثر) خستگی و درماندگی، آرامش می‌یابد. (پس عاقل آن است که صبر کند).

در مرثیهٔ تنوخی نیز در اولین بیت، سخنی حکمت‌آمیز می‌گوید تا آرامش بخش او باشد:

إِنِّي لَأَعْلَمُ وَ اللَّيْبُ خَيْرٌ      أَنَّ الْحَيَاةَ وَ إِن حَرَصْتَ غُرُورٌ

(همان: ۱۲۸/۲)

ترجمه: من می‌دانم و هر عاقلی دانا است که زندگی گرچه (بر آن) حریص باشی حيله‌گر و فریباست.

## ۲-۵- مرثیه برای مرثیه و تحلیل عنصر عاطفه

متنبی در مرثیه ی اشخاص محبوبش، لبریز از اندوه و احساس است. اغلب ابیات قصیده‌اش، سرشار از غم و اندوه است و از خلال ابیات، از عمق جان شاعر، ناله‌های غم‌انگیز شنیده می‌شود:

أَحِنُّ إِلَى الْكَأْسِ الَّتِي شَرِبْتُ بِهَا      وَ أَهْوَى، لَمَثْوَاهَا، التَّرَابَ وَ مَا ضَمًّا...

أَتَاهَا كِتَابِي بَعْدَ يَأْسٍ وَ تَرَحُّهُ فَمَاتَتْ سُرُوراً بِي، فَمَتُّ بِهَا غَمًّا  
حَرَامٌ عَلَيَّ قَلْبِي السُّرُورُ، فَإِنِّي أَعْدُ الَّذِي مَاتَتْ بِهِ بَعْدَهَا سَمًّا...  
(العكبري، ۱۹۷۳: ۱۰۲/۴-۱۰۴)

ترجمه: مشتاق آن ساغری هستم که او (مادربزرگ) از آن نوشیده و عاشق گوری هستم که او در آن آرمیده و عاشق آنچه خاکش در برگرفته است. نامه من پس از نومی‌دی و اندوه به دستش رسید او از شادمانی مرد و من از غم او. شادمانی بر دل من حرام باد زیرا پس از او شادمانی را زهری کشنده می‌شمارم. در رثای خوله، اندوه خود را از شنیدن خبر فوت وی چنین بیان داشته است:

حَتَّى إِذَا لَمْ يَدَعِ لِي صِدْقُهُ أَمَلًا شَرِقْتُ بِالذَّمِّ حَتَّى كَادَ يَشْرِقُ بِي  
(همان: ۸۸/۱)

ترجمه: تا این که درستی آن (خبر) برایم امیدی باقی نگذاشت و اشک، آن چنان گلوگیرم شد که گویی من گلوگیر آن گشته‌ام.

آن چنان که تاکنون دیدیم، ابیات قصاید مرثیه‌ای، برای مقاصد مختلفی از جمله مرثیه برای مدح و مرثیه برای جلب رضایت ممدوح سروده شده‌اند. لیکن ابیاتی نیز در این گونه اشعار وجود دارند که مقصود شاعر در آن‌ها، تنها مرثیه است و بس. جدول زیر نمایانگر این مطلب است:

ابیات مرثیه برای مرثیه				
درصد ابیات از کل	جمع ابیات	شماره ابیات	تعداد ابیات	قصیده
۵۵.۸	۱۹	۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱.	۳۴	وَ لَا قَابَلًا إِلَّا لِخَالِقِهِ حکما (ص: ۳۴۳)
۲۹.۵	۱۳	۱۳، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۲.	۴۴	يَا أُخْتِ خَيْرِ أَخٍ (خوله)
%۰	۰	—	۳۱	لَا يُحِزِّنُ اللَّهُ الْأَمِيرَ (یماک)
%۰	۰	—	۳۵	آخِرُ (عمه) عضد الدوله)
۵۳.۸	۷	۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳.	۱۳	إِنِّي لَأَعْلَمُ (تنوخی)

در جدول فوق، ابیات مرثیه، تنها در اشعاری آمده که شاعر ارتباط عاطفی بالایی با شخص فقید داشته است. در دیگر مرثیه‌ها، خبری از این‌گونه ابیات نیست.

## ۲-۶- مدح فقید در مرثیه و تحلیل عنصر عاطفه

متنبی در مرثیه‌ها، شخص فقید را مدح گفته، نیکی‌های وی را برمی‌شمرد. از این عمل شاعر می‌توان دو برداشت کرد:

**الف)** مدح، مقدمه‌ای است برای مرثیه، یعنی ذهن شنونده را با ذکر نیکی‌های وی برای اوج‌گیری در ابیات مرثیه آماده می‌کند. در مرثیه خوله ابتدا از بخشندگی و یاری‌رسانی او به دیگران یاد می‌کند، سپس از فقدان وی سخن می‌گوید. بی‌شک داشتن زمینه‌ی ذهنی نیکو از فرد درگذشته، اندوه وی را سنگین‌تر و سوزناک‌تر می‌کند:

كَأَنَّ فَعْلَةً لَمْ تَمَلَأْ مَوَاجِبُهَا      دِيَارَ بَكْرٍ وَ لَمْ تَخْلَعْ وَ لَمْ تَهَبْ  
وَ لَمْ تَرُدِّي حِيَاءَهُ بَعْدَ تَوَلِيهِ      وَ لَمْ يُغِثْ دَاعِيًا بِالْوَيْلِ وَ الْحَرْبِ  
أَرَى الْعِرَاقَ طَوِيلَ اللَّيْلِ مُذْنَعِيَةً      فَكَيْفَ لَيْلُ فِتْيَانِ فِي حَلْبِ  
(همان: ۸۸/۱)

ترجمه: گویی خوله همانی نبود که سوارگان و پیادگان در التزام رکابش (سرتاسر) سرزمین بکر را پرکرده بود و (هم او نبود که) خلعت‌ها می‌داد و بخشش‌ها می‌نمود و (پنداری) او نبود که زندگی را پس از بخت‌برگشتگی، بازمی‌گرداند و آن را که فریاد اوایلا و وامصیبتا سر می‌داد، یاری می‌رساند. از آن هنگام که خبر مرگش را داده‌اند، شب‌های عراق را (از اندوه و بی‌خوابی) بلند می‌بینم، پس (دگر) شب آن جوانمرد جوانمردان در حلب چگونه خواهد بود؟

در ابیات مذکور، در دو بیت، به مدح خوله پرداخته، سپس وارد مرثیه شده است. در مرثیه جده و تنوخی نیز چنین ابیاتی مشاهده می‌شود.

**ب)** مدح فقید، در حده مدح باقی مانده، منتج به مرثیه نمی‌شود. شاعر برای جلب رضایت ممدوح و یا به قول معروف برای خالی نبودن عریضه، شخص فقید را مدح گفته تا جایگزین مرثیه‌ی او شود:

وَ كُنْتُ إِذَا أَبْصَرْتُكَ لَكَ قَائِمًا      نَظَرْتُ إِلَى ذِي لِبْدَتَيْنِ أَدِيبِ  
(همان: ۵۱/۱)

ترجمه: هرگاه او را در برابر تو ایستاده (و دست به سینه) می‌دیدم، گویی به شیرینی باادب می‌نگریستم.

در ادامه خبری از مرثیه نیست. شاعر به مدح سیف‌الدوله بازمی‌گردد. گویی فقط برای خوشایند ممدوح اشاره‌ای به فضایل یماک کرده است. در مرثیه‌ی عمّه‌ی عضد‌الدوله نیز دقیقاً اتفاق مذکور، در ابیات ۱۹ تا ۲۴ افتاده است (همان: ۲۱۳/۱).

در مورد «الف» صداقت مدح و مرثیه آشکار است و شامل قصایدی می‌شود که در رثای عزیزانش سروده، لیکن در مورد «ب» خبری از صدق و راستی و رسیدن به مرثیه نیست و جنبه‌ی رفع تکلیف دارد. ابیات هر دو مورد، در جدول زیر قابل مشاهده است:

ابیات مدح فقید برای مرثیه				
درصد ابیات از کل	جمع ابیات	شماره ابیات	تعداد ابیات	قصیده
۵.۹	۲	۲۵، ۲۴	۳۴	وَ لَا قَابِلًا إِلَّا لَخَالِقِهِ حَكَمًا (ص: ۳۴۳)
۲۷.۲	۱۲	۲، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۴	۴۴	يَا أُخْتِ خَيْرِ أَخٍ (خوله)
۶.۴	۲	۱۳، ۱۴	۳۱	لَا يُحِزُّنُ اللَّهُ الْأَمِيرَ (یماک)
۱۷	۶	۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۹	۳۵	أَخِيرُ عَمَّةٍ عَضُدِ الدَّوْلَةِ
۲۳	۳	۳، ۴، ۵	۱۳	إِنِّي لَأَعْلَمُ (تنوخی)

شاعر، در دو بیت بعد، آشکار شدن غم و اندوه را منحصر به چهره خود نمی‌کند، بلکه اذعان می‌دارد که بر لبه‌ی هر شمشیر و... نیز آثار اندوه او آشکار است، یعنی او را بسیار شجاع می‌داند که ابزار جنگی نیز در مرگ او غمگین‌اند.

ابیات دیگر وی، این ادعاهای او را کاذب و توخالی نشان می‌دهد؛ زیرا فرد شجاع، مستحق فراموش شدن و تحقیر نیست. به نظر می‌رسد جز خوشایندی ممدوح هدفی ندارد. البته باید توجه داشت که رثای زن و طفل برای تمام شعرا مشکل است، زیرا در رثای زن اگر غیر خویشاوند باشد آوردن الفاظ توصیفی کار را برای شاعر دشوار می‌کند و او را به تکلف و تصنع می‌کشاند. در رثای طفل هم می‌توان گفت موردی برای وصف و مدح وجود ندارد تا در کلام شاعر گنجانده شود.

در مرثیه‌های متنبی نیز رثای مادر و خواهر سیف‌الدوله وجود دارد. او باید در کاربرد الفاظ و انتخاب مضمون بیش از حد جانب احتیاط را رعایت کند زیرا کوچک‌ترین افراط، عکس‌العمل و انتقاد شدید را متوجه شاعر می‌کند و این همان چیزی است که صاحب‌العمده به آن اشاره کرده و گفته است که رثای طفل و زن از سخت‌ترین نوع مرثیه است و باز اشاره کرده است که متنبی به دلیل همین

محدودیت‌ها علی‌رغم آنکه شاعری سرآمد و نغز سرای است در معرض نقد و اتهام شدید قرار گرفته است (القیروانی، ۲۰۰۱: ۱۰۳/۲).

## ۲-۷- تحلیلی بر نقش وزن و موسیقی کلام در عنصر عاطفه

شاعران بزرگ، برای بیان مقاصد و القای بهتر مفاهیم موردنظر خود، از موسیقی و وزنی متناسب با موضوع استفاده می‌کنند. به‌طور کلی موسیقی شعر «نمود فیزیکی نظم در لایه ی آوایی زبان است که در برونه زبان شکل می‌گیرد، مثلاً این بیت مشهور از قصیده معلقه ی اعشی بن قیس (متوفی ۶۲۸ م) را هرکسی بشنود مجذوب نظم صوتی آن می‌شود:

وقد غدوتُ إلى الحانوتِ يتبعني  
شاوٍ مِشَلٌ شَلولٌ شُلشَلٌ شُول

یعنی راهی می‌کده شدم در حالیکه گروه‌ها و اصناف مختلفی از طباخان مرا همراهی می‌کردند. (کلمات مصرع دوم تقریباً قریب المعنی است و «طباخ گوشت» را می‌رساند) شنونده ای که زبان عربی نمی‌داند از محتوای جمله چیزی در نمی‌یابد، اما نظم آوایی را در عناصر برونه ی زبان و شکل فیزیکی آواهای کلام درک می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۰۵).

متنبی در رثای یماک، خوله، عمه عضد الدوله و تنوخی، موضوعات فراوانی چون مقام و منزلت فقید یا ممدوح، نام و نسب ایشان، بخشندگی‌ها و بنده‌نوازی‌ها و... در دسترس دارد تا به‌واسطه آن‌ها، به مدح و رثا بپردازد. از این رو به بحور کامل، سریع و بسیط اکتفا کرده، چندان دست به دامان هنرنمایی‌های موسیقایی نمی‌شود. لیکن جدّه‌اش، انسانی معمولی است و چنین شرایطی ندارد، از این جهت برای پر کردن چنین خلأهایی، علاوه بر انتساب جدّه به شهرت خویش که ذکر آن رفت در رثای مادر بزرگ از وزن تام بحر طویل استفاده می‌کند. بحر طویل، برای بیان اغراضی چون: حماسه، فخر، مدح، قصص، رثا، اعتذار، عتاب، وصف طبیعت و اطلال و شکوی، استفاده می‌شود که در بین بحور عروضی، بیشترین اغراض را در خود جای داده است (معروف، ۱۳۹۲: ۹۶).

او برای بزرگ نشان دادن فقدان جدّه و بروز عواطف خود، وزن تام این بحر، یعنی «فعولن، مفاعیلن، فعولن، مفاعیلن» را به کار می‌گیرد تا مادر بزرگ خالی از عظمت خود را در نظرها عظیم نماید. متنبی علاوه بر انتخاب این بحر که خود عظمت بخش بیان شاعر و مفاهیم موردنظر اوست، اولین بیت قصیده را با استفاده از مصوت‌های بلند «ا»، از موسیقی کلام یاری طلبیده، شکایت از روزگار و ناتوان بودن خود را در مقابل خواسته او، با چنین سوز و گدازی بیان می‌کند:

ألا لا أرى الأحداثَ مدحاً ولا ذمّاً      فما بطشها جهلاً ولا كَفُّها حلماً

(اليازجی، ۱۹۶۴: ۳۴۳)

متنی، هشیارانه از بحرطویل و موسیقی کلام، برای عظمت بخشیدن به جدّه ی و در نتیجه نشان دادن عمق اندوه خویش از فقدان چنین شخصی، یاری طلبیده که خود نشانی بر صدق عاطفه وی در این مرثیه است.

### ۳- نتیجه

متنی مرثیه‌هایی سروده است که بسته به شخص فقید، مفاهیم بیان شده‌اش، متفاوت است. برای تبیین بهتر، این مفاهیم در پنج بخش مورد بررسی قرار گرفته و به‌طور کلی نتایج زیر به دست آمده است:

درصد تقریبی تحلیل عنصر عاطفه مرثیه‌های متنی با توجه به مفاهیم مورد نظر شاعر						
نام قصیده	تعداد ابیات	برای مدح	برای جلب عنایت ممدوح	برای بیان حکمت و پند و اندرز	برای مرثیه	مدح فقید برای مرثیه
و لا قابلاً إلا لخالفه حکما (ص: ۳۴۳)	۳۴	٪۲۹.۴	٪۰	٪۸.۸	٪۵۵.۹	٪۵.۹
یا أختَ خَیرِ أختِ (خوله)	۴۴	٪۲۲.۷	٪۰	٪۲۰.۴	٪۲۹.۵	٪۲۷.۲
لا یحزن الله الامیر (یماک)	۳۱	٪۳۲.۲	٪۱۲.۹	٪۴۸.۳	٪۰	٪۶.۴
آخِرُ (عمّه عضد الدوله)	۳۵	٪۴۰	٪۲.۹	٪۴۰	٪۰	٪۱۷
إنی لأعلمُ (تنوخی)	۱۳	٪۰	٪۰	٪۲۳	٪۵۳.۸	٪۲۳

با توجه به جدول ارائه شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سخن صادقانه ی شاعر، در بخش مرثیه برای مرثیه و با در نظر گرفتن کلّ یک قصیده و رابطه ی عاطفی وی با شخص فقید، مدح فقید برای مرثیه، قابل تشخیص و بررسی است. متنی، در این پنج مرثیه، تنها در مرگ عزیزان و دوستانش (جدّه، خوله، تنوخی)، خصوصاً جدّه، از صمیم قلب و با آه و سوز رثا گفته و صدق عاطفه‌اش

آشکار است. افعال متکلم وحده، درصد ابیات مرثیه، وزن و موسیقی شعر، تأییدی بر این مدعاست. لیکن در دو مرثیه ی دیگر (یماک غلام سیف‌الدوله و عمه عضدالدوله) جنبه ی تکلیفی و کاری داشته، قصاید، برای خشنودی و جلب رضایت ممدوح سروده شده است. درصدهای به دست آمده، به خصوص بخش مرثیه برای مدح و مرثیه برای مرثیه بیانگر این مطلب است. به‌طورکلی می‌توان گفت، متنبی، شاعری بلندپرواز است. اگر مرثیه، ابزاری برای رسیدن به مقاصدش باشد، خالی از عواطفی صادق و لبریز از مدح، حکمت و پند و اندرز و عواطف کاذب است. لیکن آن جا که روابط عاطفی وی با شخص فقید عمیق است، صدق عاطفه و احساسش آشکارا دیده می‌شود. تا جایی که از به‌کارگیری وزن و موسیقی شعر، برای ابراز عواطف دردناک خود نیز دریغ نمی‌ورزد.

## منابع

- ۱- آذر نوش، آذر تاش، تاریخ زبان و فرهنگ عرب، چاپ هشتم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۰.
- ۲- رضایی، غلام عباس، رثا در شعر ممتنبی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، بهار و تابستان، از صفحه ۱۰۷ تا ۱۲۷، ۱۳۸۱.
- ۳- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ دهم (ویرایش سوم)، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۳.
- ۴- \_\_\_\_\_، نگاهی تازه به بدیع، چاپ، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۱.
- ۵- ضیف، شوقی، الفن ومذاهبه فی الشعر العربی، الطبعة الرابعة، دار المعارف، مصر، ۱۹۶۰
- ۶- العکبری، ابو البقاء، دیوان ابی الطیب الممتنبی، ضبطه وصححه و وضع فهارسه: مصطفی البقاء و ابراهیم الایاری و عبد الحفیظ شلبی، دار المعرفه، بیروت لبنان، ۱۹۷۳
- ۷- الفاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه‌ی عبدالحمید آیتی، چاپ نهم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۹.
- ۸- فتوحی، محمود، سبک شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۹۲.
- ۹- فروخ، عمر، تاریخ الأدب العربی، الطبعة الأولى، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، ۱۹۸۶.
- ۱۰- القیروانی، ابن رشیق، العمده فی محاسن الشعر وآدابه، تحقیق محمد عبد القادر احمد، الطبعة الاولى، دار الکتب العالمیه، ۲۰۰۱.
- ۱۱- محفوظ، حسین علی، ممتنبی و سعدی، چاپ اول، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۲- المصطاوی، عبدالرحمن، دیوان الممتنبی، اعتنی به و شرحه عبدالرحمن المصطاوی، دارالمعرفه، بیروت - لبنان، ۱۴۲۷.
- ۱۳- معروف، یحیی، العروض العربی البسیط، چاپ هفتم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۲.
- ۱۴- منوچهریان، علیرضا، ترجمه و تحلیل دیوان ممتنبی، چاپ دوم، انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۸۸.
- ۱۵- الیازجی، الشیخ ناصیف، العرف الطیب فی شرح دیوان ابی الطیب، دار صادر و دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت، ۱۹۶۴.



